



۲۰۱۴/۰۹/۱۰



ارسالی هاشم انوری

## شعری که در شرایط فعلی کشور ما صدق می کند این مردم ماتم زده، بیغم شدنی نیست!

قومی که حقیر است، مکرم شدنی نیست  
این مردم ماتم زده، بی غم شدنی نیست  
نفع همه، بر قوم، مقدم شدنی نیست  
نی نی به خدا هیچ فراهم شدنی نیست  
زین وعده بسیار، یکی هم شدنی نیست

از منزل مقصود، نداریم نشانی  
یک بار نشد از ته دل خانه تکانی  
تا چند بسازیم به این روز چلانی؟  
گیریم که افتاده به کف بانگ جهانی

یک مرد از این طایفه، حاتم شدنی نیست

داری خبر از طینت این خاک فروشان؟  
در دیگ هنر کرده و صد سال بجوشان  
یک عمر ز پستان ادب، شیر بجوشان  
نکتایی و شلوار به بوزینه بجوشان

یک عمر به مکتب ببر، آدم شدنی نیست

تا چند بود ناله غم، خانه به خانه؟  
تا چند به بیگانه کنی عذر و بهانه؟  
تا چند به غم خانه فسون است و فسانه؟  
برخیز و به هم ریز که تا نظم زمانه

بر هم نخورد پاک، منظم شدنی نیست

کو نظم و نظامی که بمردم نرسد جور؟  
بر دهکده، ارباب ندارد نظر غور  
بر هیچ سوالی نبود پاسخ فی الفور  
خوشحال از افزایش ظلمیم در این دور

چیزی که فراموش نشد، کم شدنی نیست

واشنگتن و لندن نبود قبله رازش  
بر کعبه حق، هر چه بجا بوده نمازش  
بر قبله جعلی نبود روی نیازش  
خواهی بزنش گردن و خواهی بنوازش

این سر، به قدمهای کسی خم شدنی نیست

تو در پی آزاری و من در پی امداد  
تو در غم امحایی و من در پی ایجاد  
تو در پی تخریبی و من خواهمت آباد  
خواهی تو مرا بنده و من خواهمت آزاد

آن هم شدنی نیست و این هم شدنی نیست

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ